

فرهنگ کتاب کوششی

نه درخور فرهنگ کتاب

● مهدی افشار

صحیح نمی‌نماید. اگرچه کلمه مداخل (مقدمه صفحه ۲، بند اول) جمع مدخل است و پدیدآورنده مدخل را معادل Cntry قرار داده است، لکن در فرهنگ کتاب هرگز از مداخل در معنای جمع مدخل در برابر نهاد Cntry استفاده نمی‌شود و ارجح آن است که همان «مدخل‌ها» گفته شود. چه مداخل معانی‌ای غیر از مدخل‌ها دارد که مؤلف محترم اراده کرده‌اند. دلیل برخی گسسته‌نویسی‌ها و پیوسته‌نویسی‌ها بر این قلم روشن نشد و چنین می‌نماید که پدیدآورنده بی‌توجه به اصول پیوسته‌نویسی و گسسته‌نویسی به ضبط کلمات پرداخته. به همان صفحه آغازین فرهنگ (صفحه ۱۳) نگاه کنید «آب زنی» و «آب زنی».

۲. وارد کردن «گنج‌واژه‌ها»، اثر را از شکل یک فرهنگ خارج ساخته و آن را به دایرةالمعارف کتاب نزدیک‌تر کرده است. ارجح آن بود که مترادفات یا آنچه پدیدآورنده گنج‌واژه خوانده که ترجمه thesaurus است، در پی هر واژه قرار می‌گرفت تا دست‌یابی مراجعه‌کننده را به گزینش‌های لغوی بیش‌تر ممکن گرداند. چه چنین گنج‌واژه‌ای به طور مستقل کمکی به مراجعه‌کننده نمی‌کند، حال آن‌که اگر در پی توضیحات هر واژه می‌آمد، کاربرد بیش‌تری می‌یافت.

۳. اگرچه فرهنگ کتاب یک فرهنگ تخصصی است، اما واژگان و مدخل‌های آن‌ها به قلمروهای مختلف نویسنده‌گی، حروف‌چینی، صفحه‌آرایی، لیتوگرافی، چاپ و صحافی ورود می‌کند و در صورتی که پدیدآورنده در توضیح هر مدخل، موضوع را مشخص می‌کرد که مثلاً مربوط به حروف‌چینی، لیتوگرافی یا چاپ است، بسیاری از ابهامات از میان می‌رفت. برای مثال اگر در توضیح مربوط به آرایش حلقه‌گلی در داخل پرانتز می‌نوشت «در صفحه‌آرایی»، آن‌گاه تکلیف خواننده روشن بود و فهم مطلب آسان‌تر.

۴. در فرهنگ‌نویسی امروز مرسوم است که واژه‌ها را به جهت نوع تلفظشان آوانویسی می‌کنند همان‌گونه که در فرهنگ معین مشاهده می‌شود. و با توجه به این که بسیاری از مدخل‌ها ناآشنا هستند، جای آوانویسی به شدت به چشم می‌خورد.

۵. خدا رحمت کند دهخدا را که بنیادی گذارد تا فرهنگ‌نویسان ما از آن تبعیت کنند و آن مرحوم اگر توضیح یا شرح و یا معنای واژه‌ای را از فرهنگی برمی‌گرفت ذکر منبع می‌کرد که جای ذکر منبع‌ها خالی است.

۶. در مواردی بسیار معدود، پدیدآورنده مدخلی را آوانویسی کرده است. و چه خوب می‌شد اگر در همه موارد این زحمت را می‌کشیدند. به واژه آرابسک مراجعه کنید. ارجح آن بود که در پانویشت واژه arabesque نیز آورده می‌شد.

۷. آن‌گونه که می‌نماید پدیدآورنده بسیاری از واژگان را از یک منبع خارجی استخراج و توضیحات آن‌ها را ترجمه کرده‌اند، لکن به جهت فنی بودن مطالب، ترجمه‌آنگونه که باید گویا و روشن نیست. برای مثال به مدخل «چسب و قیچی» نگاه کنید. توضیح دوم هیچ ربطی به ماکت سازی مقوایی ندارد و توضیحات

تدوین کتب مرجع به‌طور اعم و پرداختن به کار فرهنگ‌نویسی به‌طور اخص نیازمند وقوف بر یک رشته قواعد و اصولی است که بی‌وقوف بر این قواعد و اصول، محصول تلاش فرهنگ‌نویس در بیش‌تر مواقع هبائاً منثور می‌شود و این امر بالاخص در حوزه فرهنگ‌های موضوعی یا تخصصی با قوت بیش‌تری صادق است؛ چه علاوه بر آگاهی بر آن قواعد و اصول، ضرورت آگاهی بر موضوع طرح شده در فرهنگ نیز، قویاً احساس می‌شود و آن‌گونه که از «فرهنگ کتاب» برمی‌آید، فرهنگ‌نویس نه سلطه لازم را در حوزه موضوع مورد بحث یعنی کتاب و چاپ و نشر داشته (به استثنای رایانه) و نه دانش لازم را در قلمرو فرهنگ‌نویسی و این دو کاستی به‌رغم تلاش چشم‌گیر فرهنگ‌نویس ثمره کار را از یک مرجع ارزشمند به یک کتاب متوسط تنزل داده است.

موارد مطروحه در این «نقد و نظر» ثمره دقیقی چند ورق زدن «فرهنگ کتاب» است و گمان آن دارم که مرجع‌شناسان دیگر و آشنایان با اصول فرهنگ‌نویسی و متخصصان چاپ با اندک تأملی و تدقیقی نکاتی را روشن خواهند کرد که فزون بر اشکالات گرفته شده است.

با این همه قبیل از آن که به اشکالات اثر بپردازم، بر خود لازم می‌دانم سیاسی گویم مؤلف این اثر را که فروتنانه و بدون هیچ فراتنی خود به کاستی‌های فرهنگش اذعان داشته و از صاحب‌نظران خواسته است با دادن پیشنهادهایی فرهنگ را کامل‌تر گردانند تا در صورت تجدید چاپ با نظر داشت به امکانات تازه‌ای که رایانه‌ها در اختیار نشر قرار داده‌اند، اصلاحات لازم اعمال شود:

۱. سودای آن را نداشتم که در این نقد و نظر، تعرضی کنم به نکات ویراستاری ولی چون بنا بر اصلاحات است جهت چاپ‌های بعدی؛ بی‌مناسبت نیست که پیشنهاد کنم «سپاسگزاری» (بند اول مقدمه) با «ز» است نه با «ذ» و بهره‌گیری از نشانه جمع مؤنث عربی «ات» در واژگان فارسی از زیبایی سخن می‌کاهد و کاربرد واژگانی چون «پیشنهادات» (بند دوم مقدمه)



● پورممتاز، علی‌رضا،

● فرهنگ کتاب؛ فارسی - انگلیسی - آلمانی.

● تهران: سازمان چاپ و انتشارات. ۱۳۷۷.

نارساست و نیز مراجعه کنید به مدخل «نمونه (شاخص)» و «شاخص قیمت خرده‌فروشی».

۸. برخی مدخل‌های نامرتبط با کتاب، به فرهنگ وارد شده است. برای مثال (ادم) خرچمال هیچ ربطی به امر کتاب ندارد. در هر صنفی ممکن است آدمی خرچمال باشد. یا مدخل لحیم کردن ربطی به کتاب ندارد.

در ضمن از نظر نظم الفبایی مدخل‌ها، این سرشناسه باید در حرف «خ» و در بخش خرچمال وارد می‌شد کلمه داخل پرنانتر «ادم» بعد از «خرچمال» قرار می‌گرفت، چرا که کلمه داخل پرنانتر در نظم الفبایی محاسبه نمی‌شود.

۹. در مقابل ورود واژگان نامرتبط، بسیاری از واژگان مرتبط وارد نشده است مثلاً کلمه بابشکه (در حروف چینی) و گوآدراد و...

۱۰. از آن‌جا که صنعت چاپ اصولاً یک صنعت وارداتی است و بسیاری از واژگان آن روسی یا فرانسوی است، حق آن بود که هر واژه خارجی یا اصل کلمه به زبان مبدأ می‌آمد تا برخی توهمات رفع شود.

۱۱. در فرهنگ‌نویسی رسم است اگر مدخلی به دلایل مشخص مثل دارابودن دو یا چند هویت دستوری تکرار شود، در بالای سرشناسه عدد تک‌گذارده می‌شود تا مراجعه‌کننده دریابد که سرشناسه قبلاً در کاربرد دستوری دیگری وجود داشته و یا در ذیل با کاربرد و معنای دیگری تکرار می‌شود. لکن در این فرهنگ چنین شیوه‌ای به کار نرفته است.

۱۲. برخی از ارجاعات تکراری و نادرست است. برای مثال به کلمه رانگا مراجعه کنید. این مدخل تکرار شده بدون هیچ دلیلی؛ می‌توانست دو تعریف در کنار یکدیگر قرار گیرد و با عدد ترتیبی جدا شود.

۱۳. پدیدآورنده اشاره داشته‌اند که فرآیند کتاب را از اندیشه تا انتشار و توزیع لحاظ کرده‌اند اما کم‌تر اشاره‌ای به نکات نگارشی دارند و جز کلمه ویرگول یا کاما اشاره‌ای به علامات نشانه‌گذاری‌ها، سبک‌های نگارش و نظایر آن ندارند.

۱۴. اشاره به قطع کتاب‌ها فقط در بخش گنج‌واژه آمده که بدون توضیح است و باید در بخش اول (نمایه مشروح فارسی به فارسی) وارد می‌شد.

۱۵. همان‌گونه که پدیدآورنده اشاره داشته‌اند بر واژگان رایج‌های تأکید بیش از حد شده است و این امر با شیوه‌الاهم فالاهم کردن مدخل‌ها که از مقدمات فرهنگ‌نویسی است، ناسازگار است.

۱۶. گیومه را به عنوان نشانه‌ای برای نقل قول معرفی کرده‌اند حال آن‌که گیومه یا «برجسته‌نما» برای تشخیص بخشیدن به کلمه‌ای یا اصطلاحی در یک صفحه و نشانه نقل قول همان Quotation است.

۱۷. نثری به نام نثر مکلف نداریم چه بسا غلط چاپی باشد و همان نثر متکلف است.

۱۸. نام مستعار، ترجمه Psuedonym است ولی تعریفی که فرهنگ‌نویس به دست داده تعریف واژه تخلص است. فرهنگ‌نویس در تعریف واژه تخلص نام مستعار را آورده است.

اکنون نگاهی افکنیم به واژه‌نامه فارسی به انگلیسی ۱۹. عبارت «فارسی انگلیسی» با همین شکل صحیح نمی‌نماید، ساختار زبان فارسی دو صفت در پی‌یک‌دیگر را به طور مستقل بر نمی‌تابد. در این ترکیب فارسی صفت است و انگلیسی نیز صفت. وجود یک حرف اضافه یا حداقل یک خط تیره بین دو لغت فارسی و انگلیسی این ابهام را رفع می‌کند، چنانکه می‌نویسیم English to Persian Dictionary

۲۰. حق این بود که در برابر هر واژه فارسی معادل انگلیسی و با یک علامت / معادل آلمانی آن آورده می‌شد ولی چنین نشده است و اکثر واژه‌های انگلیسی کمک‌چندانی به فهم مطلب نمی‌کند. مگر آن که مراجعه‌کننده به یک واژه‌نامه تخصصی دیگر مراجعه کند و علاوه بر این ایراد، یک ایراد کلی دیگر نیز وجود دارد برخی از معادل‌هایی که در این بخش وارد شده در بخش واژه‌نامه فارسی به فارسی وجود ندارد.

۲۱. نمی‌دانم کلمه Flame در فرهنگ کتاب جایی دارد یا نه ولی حداقل این که معنای آن آتش نیست که «شعله» است و برای معادل «آتش شدن» که نمی‌دانم چه معنایی دارد واژه fire آمده است. واژه fire در شکل فعلی آن به معنای اخراج از کار است و برای فعل ساختن این کلمه به معنای آتش زدن از set استفاده می‌شود. to set آتش زدن.

۲۲. به همین دومین واژه بخش فارسی - انگلیسی نگاه کنید «آب بندکن روغن» چه معنایی دارد یحتمل باید «آب‌بندی روغنی» باشد که معادل آن Oil seal است.

۲۳. برای واژه absolute معادل مطلق آورده شده و درجایی دیگر «مطلقه» نمی‌دانم چه تفاوتی بین شکل مذکر و مؤنث آن وجود دارد.

۲۴. اگرچه یکی از معانی abstract انتزاعی است لیکن در فرهنگ کتاب همان خلاصه چکیده و یا کوتا‌نویشت است و معنای انتزاعی در این‌جا کاربرد ندارد.

۲۵. کلمه Cascade یک بار سرشناسه قرار گرفته و به معنای آبشار است و در جایی دیگر همین سرشناسه به معنای آبشاری است، چه تفاوتی میان این دو کلمه وجود دارد؟

۲۶. Preface بخش لاتین نامفهوم و ضعیف است و با فهرست مندرجات آن در آمیخته. این قلم ضرورتی برای آوردن دیباچه به انگلیسی نمی‌بیند ولی اگر قرار است دیباچه‌ای به انگلیسی آورده شود، لازم است همه با نکات مهم مقدمه فارسی ترجمه شود.

آنچه نوشته شده ثمره ورق‌زدن‌های گذرای بیش نیست، اما بر این باورم کدام کتاب مرجعی است که کاملاً بی‌نقص باشد. فرهنگ‌نویسی اگرچه در جامعه ما سنتی دیرینه دارد، لکن همچنان بی‌گانه با شیوه‌های مدرن به جای مانده است و شاید تنها فرهنگ یک زبانه‌ای که به آیین است، فرهنگ معین باشد.

امید است این پیشنهاد، یارمند پدیدآورنده باشد و در ویرایش‌ها و چاپ‌های بعدی اصلاحات پیشنهادی اعمال گردد. □

